

نام من جگندر سینگ تجزاد هستم مرا به نام تجزاد یاد میکردند و این نام پدر من است.

من در قریه خوکیانه دولد شدیم، دو سال در آن جا درس خواندیم و بعد آن به شهر آمدم جلال آباد و اول درس های مذهبی خود را آنجا شروع کردم . بعدا به مکتب ابتدایی را در لیسه میا عمر و بعد آن لیسه ننگرهار با نمرات بلند از مکتب فارغ شدم و از طریق امتحان کانکور به طب کابل کامیاب شدم.

در آن زمان نظر به نمرات بلند من برایم یک بورسیه از ایران داده شد که از طرف امریکا این پروسه حمایه میگردید و چون من در سن خورد ازدواج کرده بودم فامیلم مرا اجازه نداد تا به آنجا بروم و دوباره طب را در ننگرهار ادامه دادم.

بعد از فراغت از طب برایم دوره تخصص پیشنهاد شد در سال 1982 و با تکمیل درس توانستم در یک شفاخانه دولتی کار بکنم و از طرف شام و دیگر در کلینیک شخصی خود مصروف و وظیفه بودم ، در آن زمان تدریس هم میکردم، و در حین حال عضو کمیته خالسا دیوان بودم بعد از پدرم.

جنرال سکرتر خالسا دیوان به مدت 4 سال بودم و نماینده گی مردم سیک را در ولسی جرگه کردیم و در دوران داکتر نجیب در سال های 1990 در لویه جرگه مذهبی اشتراک کردم.

و اولین سیک هستم که از طرف داکتر صاحب نجیب مدال طلا هم گرفتیم.

در دوران ما عسکری به ماستر ها و داکتر ها فرق داشت دیگران 3 یا دو سال عسکری میکردند اما من 15 زور عسکری کردیم چون در آن زمان استاد ها فرار کرده بودند و برای تدریس استاد کم بود.

در سال های 1991 حالت در ننگرهار بسیار دشوار شد. در 1998 و 1989 بالای درمسال حمله شد و 17 نفر شهید دادیم و 31 نفر زخمی .

8 ما مجاهدین بسیار جنگ شدید را راه انداخته بودند و من از طرف شب به زخمی ها کمک میکردم چون از طرف روز مجاهدین راکت فیر میکردند و درمسال به زخمی ها کمک میکرد و ما برای کسانی که خون نیاز میشد در درمسال از جوان ها میخواستیم که به زخمی ها خون بدهند.

من بعد آن به کابل آمدم و نظر به این که داکتر تجربه کار بودم به من در شفاخانه جمهوریت وظیفه دادند.

در آن زمان مصالحه ملی جریان داشت و همه مردم خوش بودند که به یک تصمیم درست میرسند و بعد آن داکتر صاحب نجیب به تاریخ 18 اپریل به تلویزیون آمدند و از جنرالان خواستن که سیاستمدار ها تغییر میکنند اما شما باید از وطن دفاع بکنید. چنانچه از من دفاع کردید از هیات خارجی هم دفاع کنید.

در آن زمان بود که مزار به دست مجاهدین افتاد و ما فکر کردیم که این شاید جز ماهده باشد اما چند روز دیگر هیات امریکا داخل افغانستان میشد و داکتر نجیب به آن ها تسلیمی میدهد و مدت بعد سران سیاسی جمع شده و انتخابات صورت میگیرد اما متاسفانه آن طور نشد. و داکتر صاحب مجبور شدند به هند بروند که دوستم مانع آن شد و داکتر صاحب به ملل متحد بودند.

زمانی صبغت الله مجددی حاکم شد ما به همه گروه ها منحیت نماینده سیک ها به آن ها تبریکی دادیم و بجز حکمتیار با تمام آن ها دیدیم و گفتیم بودن سیک ها را مد نظر بگیرند حتا به مجددی هم گفتیم حاکم تمثلی آن قهر شد و گفت وی دایمی است و گفت که نه تنها رهبر مسلمان ها است بلکه رهبر سیک و هندو هم است.

صبغت الله به ما وعده داد که در مسجد پلچرخي بعد از نماز اعلان میکنند که داکتر نجیب میتواند به هند برود و نماینده پاکستان هم آنجا بود. این ها با خود نیت کرده بودند تا بعد از فتح مابل نماز را در آنجا ادا میکنند. ما از آنها خواهش هم کردیم که داکتر نجیب شخص فهمیده است و در آینده ها بدرد افغانستان میاید.

اما آن طور نشد و بعد از 4 سال به دست طالب گشته شد. ما بعد از آن رفتیم پیش رهبران جهادی اما فایده نداشت.

سیک های افغانستان در زمان ظاهر شاه به 50000 میرسید. قبل از آن 70000 بود در زمان مجاهدین به شکل کتله ای از افغانستان خارج شدند و در زمان طالب 4000 نفر باقی مانده بود در زمان کزری بعضی شان رفتن و جایداد خود را فروختن.

امروز به تعداد 7 یا سیک در افغانستان باقی مانده.

در افغانستان ما 108 عبادت گاه ها برای سیک های افغانستان بود و 40 مندر برای هندو های افغانستان بود که جالا همه آن بی سر پرست مانده. ما بیش از 400 کتاب مذهبی داشتیم در آنجا و حالا یکی آن هم نمانده.

ما کدام آینده نمیبینیم برای برگشتن به آنجا و کسانیکه علاقه برگشتن را هم دارد نمیتوانند که بروند.

افغانستان دارای چندین مذاهب مختلف بودند و شامل سیک و هند و بابران افغانستان میشد.

مذهب هند و سیک دارای روابط اجتماعی یکسان هستند اما در مذهب از هم دیگر فرق دارند و متاسفانه در افغانستان نظر به بعضی دسیسه ها این دو مذهب را یکی میگفتن در سال 1918 هیات آمد از هند و متوجه شد تا این دو مذهب را از هم جدا کنند و این کار در سال 1921 انجامید و هدف خالسا دیوان، افغانستان همین بود تا مذهب هندو و سیک از هم فرق شوند.

ما به نام امریت سرجان داریم و در 1921 در افغانستان آمد همان کمیته 5 نفره و تا سال 1978 که مردم سیک از افغانستان خارج میشدند 18000 سرجان بودند که تقریباً 80 فیصد آن را تشکیل میدهد.

و همچنان بین ما سیک ها زن بیوه آزادی نداشت که شوهر بگیرد چون ننگ خانه یاد میشد ویا این که باید در خانه با ایور یا بچه کاکا آن باید عروسی میکرد که با آمدن خالسا دیوان آن ها از بین رفت و آزادی انتخاب به زن ها داده شد.

برای بار اول نگرکریتن در افغانستان در سال 1925 در زمان شاه امان خان صورت گرفت و در آن روز شاه امان الله رخصتی عمومی بانکی اعلان کرد. و دو سیک در لویه جرگه هم شامل مصالحه و حل مسایل دولت گردیدند.

اولین بار نگرکریتن در جلال آباد سلطان پور صورت گرفت و عروسی های دسته جمعی که از طرف عروس خیل و داماد خیل صوف 250 افغانی جمع آوری میشد و نان عروسی از طرف درمسال بود. این همه فعالیت ها از طرف کمیته خالسا دیوان انجام شد و این کمیته از طرف دولت به رسمیت هم شناخته شد. بعد از آن هر مشکل که بین سیک ها به میان میامد به این کمیته مراجعه میکردند و مسایل در بین این کمیته حل و فصل میشد، مثل طلاق. اگر چه در بین سیک ها طلاق و زن دوم نیست اما در بعضی مسایل که طلاق ضرورت باشد ما به دو طرف وقت میدهیم تا بین هم آن را حل بکنند.

و در هند هم همین کمیته خالسا دیوان رفتند و در آنجا این را بنیاد گذاشتن. در هند 10 درمسال افغان ها است که دو آن از قندهاری ها و 3 دیگر از مردم خوست است.

سیک ها در سراسر جهان هستند مثل روسیه، امارات، کانادا، امریکا و انگلستان.

سیک های افغان از طرف منمیت سیگ فونڈیشن کمک شدند تا به کانادا بروند، این در حالی صورت گرفت که طالبان بالای سیک ها هلمند زیاد فشار آوردند یا مسلمان شوند و با هم جزیه گزاف پرداخت بکنند. و به این ترتیب اول فامیل های هلمندی و قندهاری اول به کانادا رفتند و بعداً دیگران که هنوز هم این پروسه اسپاسر جریان دارد.